



دیدگاه مستشرقان در زمینه جایگاه مادر امام سجاد (ع) در نزد شیعیان

پدیدآورده (ها) : طیبی، ناهید

تاریخ :: مباحث بانوان شیعه :: تابستان 1386 - شماره 12

از 107 تا 136

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/368254>

دانلود شده توسط : رسول جعفریان

تاریخ دانلود : 28/04/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

دیدگاه مستشرقان

در زمینه جایگاه مادر امام سجاده علیه السلام در نزد شیعیان

ناهید طیبی *

خارج فقه و اصول، مدرس حوزه

چکیده

مستشرقان معمولاً در آثار خویش، به علل پیدایش مذهب شیعه و حیات این تفکر در عصر حاضر و نیز علل گرایش ایرانیان به تشیع می‌پردازند. از جمله مباحثی که به عنوان ایده مستشرقان مطرح می‌شود، نقش مادر امام سجاده علیه السلام و پیوند او با امام حسین علیه السلام در این گرایش است. برخی از این خاورشناسان با استدلال بر گرایش‌هایی، اصل ازدواج مذکور را رد می‌کنند، اما تأثیر گزارش‌های بر جای مانده از این وقایع را بر پذیرش تشیع از سوی ایرانیان پذیرفته و اثبات کرده و گاه به عنوان علت تامه از آن یاد می‌کنند.

نوشتار حاضر در مقام اثبات و یا رد گزاره‌های مربوط به نسبت سببی امام حسین علیه السلام و شهربانو نیست؛ چرا که این بحث مجالی دیگر می‌طلبد، اما در مقام بیان آراء و اندیشه‌های مستشرقان درباره تشیع و نقش مادر امام سجاده علیه السلام در استقبال ایرانیان از این تفکر و سپس نقد و بررسی برخی از آراء است.

کلیدواژه‌ها: شهربانو، مستشرقان، اسلام، تشیع ایرانیان.

مقدمه

تاریخ اسلام و به‌ویژه تاریخ تشیع، همواره مورد توجه علاقه‌مندان مطالعات مربوط به ادیان شرقی بوده و ایده‌ها و نظریات این شرق‌شناسان در آثار پژوهشی آنان انعکاس یافته است؛ و از سویی، تطبیق دستاوردهای علمی آنان با متون اصیل شرقی از جمله دغدغه‌های پژوهشی محققان علوم اسلامی است تا از گذر این مقایسه و تطبیق، به حفظ و تنزیه مفاهیم و معارف پرداخته و از هجوم افکار بشرساخته در ساحت دین ممانعت کنند.

درباره تشیع ایرانیان و علل گرایش آنان به اسلام، به ویژه مذهب تشیع، آثار زیادی نگاشته شده که به بررسی علل پذیرش اسلام و تشیع از سوی ایرانیان پرداخته‌اند. از جمله مباحث موجود در آثاری از این دست، بحث شهریانو و به بیان بهتر، پیوند امام حسین (علیه السلام) و شهریانو، شاهزاده ایرانی است. اینکه مستشرقان اصل پیوند و نسبت دربار ساسانی با آستان اهل بیت (علیهم السلام) را قبول دارند یا نه، موضوعی است قابل بحث؛ اما آنچه بیش از هر چیز اندیشه مستشرقان را به خود معطوف داشته، تأثیر این پیوند در گرایش ایرانیان به تشیع است. از این‌رو، با استفاده از استحضانات عقلی و یا ارتباط مؤلفه‌ها با یکدیگر، بر نکات زیر تأکید می‌کنند:

- ایرانیان ذاتاً دارای حس میهن‌پرستی و یا ناسیونالیستی هستند و آنچه به ملیت و ذائقه وطنی آنان پیوند دارد، محترم می‌دانند.

- ایرانیان به باورهای دینی خود (تعالیم زرتشت) علاقه خاص داشته و در پی حفظ آنها بودند و شهریانو بهانه خوبی برای این کار بوده.

- پیوند ساختگی - و یا بنابر نقل‌هایی واقعی - امام حسین (علیه السلام)، نواده رهبر اسلام، با شهریانو، شاهزاده دربار ساسانی، موجب پذیرش باورهای دین اسلام در بین ایرانیان شد و فرّ شاهانه با اسلام درآمیخت و از این‌رو، مرکز ثقل تشیع، ایران بود.

- تشیع ساخته دست و ذهن ایرانیان است. حکومت آل بویه که یک سلطنت با جلال و آبروی ایرانی بود، سبب ظهور تشیع شد و حکومت صفوی آن را به اوج رساند.

مقاله حاضر به بررسی دیدگاه‌های مستشرقان در مورد شهربانو می‌پردازد و ناگزیر از بررسی دیدگاه‌های آنان در مورد شیعه‌گرایی ایرانیان است؛ زیرا این دو مورد همواره در کنار یکدیگر به عنوان علت و معلول در آثارشان مطرح شده است. البته در مواردی به پاسخ‌گویی مستشرقان نیز پرداخته می‌شود.

ضرورت و اهداف بحث

آشنایی با دیدگاه‌های متفاوت و تطبیق این نظرگاه‌ها موجب دستیابی به واقعیت‌های علمی موجود می‌شود و از آن‌رو که تضارب آراء و جرح و تعدیل درباره شخصیت‌ها راه را برای شناخت بیشتر موضوعات و شخصیت‌شناسی افراد می‌گشاید، بررسی دیدگاه‌های متفاوت ضروری می‌نماید.

نکته دیگری که ضرورت پردازش به بحث مورد نظر را ایجاب می‌کند، وجود پیرایه‌ها و تفسیر به رأی در حوزه معارف دین و به ویژه تاریخ اسلام است که با بررسی آرای شرق‌شناسان می‌توان این مورد نادرست را زدود و به تنزیه و تنقیح معارف پرداخت و در عین حال، شبهات موجود را با اصول و قواعد منطقی مورد نقد و بررسی قرار داد. بر اساس آیه شریفه ﴿الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾ (زمر: ۱۸)؛ [بندگان] که به سخن گوش فرا می‌دهند و بهترین آنان را پیروی می‌کنند، اینانند که خدایشان راه نموده و اینانند همان خردمندان) باید اقوال متعدد و متنوع را شنیده و بهترین و منطقی‌ترین را برگزینیم و این روش و منش خردمندان است که از اقوال مخالف نمی‌گیرند، بلکه آن

را نقد و بررسی می‌کنند.

گفتنی است امروزه برای مبارزه با اسلام و تشیع، مقالات و نگاه‌های بسیاری، به‌ویژه در سایت‌ها، دیده می‌شود که نمایانگر هجمه برنامه‌ریزی شده با طراحی دقیق است؛ زیرا آنان به نقاط اختلاف‌انگیز و یا استناد به منابع غیرمعتبر و یا دست‌چندم می‌پردازند. از جمله این نوشتارها مقاله «شهربانو و امام حسین علیه السلام؛ افسانه‌ای به رنگ واقعیت» است که در سایت www.sharqian.com آورده شده و مطالب مستحکم و قابل دفاع را نادیده گرفته و با استناد به دو روایت ضعیف و همچنین کتاب غیر مستند مغز متفکر جهان شیعه که در استراسبورگ به چاپ رسیده و توسط عده‌ای از مستشرقان بدون ارجاع به منابع غنی نگاشته شده، به وهن تفکر و اندیشه شیعیان پرداخته‌اند. بدیهی است که این نوع هجمه‌های فرهنگی، ضرورت پرداختن به بحث مورد نظر را بیشتر می‌کند.

پیشینه بحث

معمولاً آثاری که به نگاه مستشرقان در مورد شهربانو به طور اختصاصی پرداخته باشند، وجود ندارد و با مطالعه آثاری که به دین اسلام و روند گسترش مذهب تشیع و به‌ویژه تشیع در ایران و علل گسترش آن پرداخته‌اند، می‌توان مطالب مورد نظر را یافت. شاید در این میان بتوان به مقاله «بانو پارس و بی‌بی شهربانو» نگاشته خانم ماری بویس اشاره کرد که در سال ۱۳۴۷ شمسی توسط دکتر حسن جوادی ترجمه شد و در مجله «بررسی‌های اسلامی» به چاپ رسید. این مقاله که حاوی آراء و نظرات شخصی یک محقق غیراسلامی و غربی درباره شهربانو است، دارای اشکالات عمده‌ای از جمله عدم استناد به منابع اسلامی و شیعی قدما و معاصران می‌باشد. کانون توجه در نگارش مقاله مزبور ردّ بقعه «بی‌بی شهربانو» در شهر ری می‌باشد که

به تناسب، مطالبی نیز در مورد مادر امام سجاده علیه السلام آورده شده است. اما چنان‌که اشاره گردید، با دقت در کتب مربوط به تشیع در ایران می‌توان به جمع‌بندی و نتیجه قابل ارائه‌ای در مورد مستشرقان درباره شهربانو رسید و مقاله دکتر ر. ناث، استاد دانشگاه هند نیز که در کتاب اسلام در ایران همراه با مقاله‌ای از گل‌دزبهر به چاپ رسیده است، مطالبی در مورد شهربانو دارد که در تحقیق حاضر از آن بهره برده‌ایم.

مفهوم‌شناسی

به نظر می‌رسد پیش از ورود به بحث شهربانو از دیدگاه مستشرقان، آشنایی با مفاهیم وازگان اساسی بحث، کاری شایسته باشد و در پیشبرد تحقیق ما را یاری رساند. از این‌رو، به بررسی مفهومی برخی از کلیدواژه‌ها می‌پردازیم:

الف. مستشرق

«مستشرق» در لغت به معنای روشن و تابان و شرق‌شناس (= خاورشناس) است و به کسی که در مورد مسائل مشرق‌زمین تحقیق کند مستشرق گویند. (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۳، ص ۲۰۸۲۱) در اصطلاح تاریخی، مستشرق کسی است که به تدریس و یا نگارش در مورد شرق می‌پردازد و شامل علوم انسانی، جامعه‌شناسی، تاریخ، و علم فقه اللغة نیز می‌شود. (السعدی، ۱۴۲۶ق، ص ۲۳۸) گفته شده که مستشرق تمرکز می‌کند بر تدریس و مطالعه در لغت عرب و دین اسلام. (همان، ص ۲۲۹) اما آلبرت دیتریش دامنه کار مستشرق را وسیع‌تر دانسته و معتقد است تدریس در مورد شرق و شناخت آنان که مستلزم آشنایی با لغات شرق (اعم از عرب و غیرعرب) است، محدوده کار مستشرق می‌باشد. (عبدالرؤف، بی‌تا، ص ۳) البته در لغتنامه آکسفورد نیز مستشرق با همین تعریف آمده است.

ب. شرق

«شرق» گاهی به معنای شرق جغرافیایی است که به اختلاف مکانی و زمانی، تغییر می‌کند و در هر عصری معنایی دارد. برای مثال، در نزد مسلمانان صدر اسلام، شرق به سرزمین‌هایی گفته می‌شد که در مشرق شبه جزیره عربی قرار داشتند، اما بعد از کشف آمریکا به آنچه در مشرق کره زمین است شرق گفته می‌شود. ابن فارس گوید: شرق واحدی است که دلالت بر نوربخشی و فتح دارد. (السعدی، ۱۴۲۶ ق، ص ۲۳۷) آنچه در تحقیق حاضر از معنای شرق مورد نظر می‌باشد، اسلام و دیگر ادیان مشرق زمین در نگاه غربیان و غیرمسلمانان شرق‌شناس است.

مستشرقان، اسلام و تشیع

تحلیل‌ها، تعاریف و بررسی‌های برخی از مستشرقان درباره دین اسلام و گسترش آن در مدت کوتاهی در شرق و غرب جهان، برخاسته از نظام خاص فکری آنان است. معمولاً این دست از مستشرقان «اسلام و یکتاپرستی» را که پیام اصلی اسلام است، دین صحرا دانسته و معتقدند دعوت به توحید از سوی رسول خدا ﷺ، واکنشی از کویرهای فراخ عربستان بوده است. (گیب، ۱۳۸۰، ص ۲۱)

در نگاهی دیگر، مستشرقان اسلام را زائیده شرایط و موقعیت اجتماعی اعراب شبه جزیره عربی دانسته و معتقدند حاصل جمع نبوغ محمد ﷺ به عنوان فردی خلاق و دانا، و محیط نامناسب شبه جزیره، مساوی با ظهور دین اسلام شد و مردم به همین دلیل آن را پذیرفتند. (همان، ص ۴۲) اجتماعی بودن دین اسلام و تلقی آن به عنوان یک نهضت اجتماعی نشأت گرفته از اعتراضات جامعه آن زمان و یا اخلاقی صرف دانستن اسلام و جدا نمودن آن از سیاست و قایل بودن به این نکته که تعالیم دینی ذاتاً دارای ارزش نیست، بلکه میزان پذیرش و مقبولیت عموم است که

سرنوشت یک ملت و فرقه را تعیین می‌کند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۳، ص ۷۱۶۵)، نظریات دیگری است که در مورد اسلام و مسلمانان از سوی مستشرقان ارائه شده است. بدیهی است در آثاری از این دست با موضوع «اسلام و ایران» و «تشیع و ایرانیان»، از مبحث پیوند ازدواج شهربانو و امام حسین (ع) غفلت نورزیده و به عنوان یکی از ایده‌ها به آن پرداخته‌اند.

پیش‌تر بیان شد که تشیع از دیدگاه برخی از این مستشرقان، از جمله لوتروپ استوارد آمریکایی، همان آیین ساسانی است که به شکل اسلامی و به نام مذهب شیعه نمایان گردیده. (استوارد، ۱۳۲۰، ج ۱، ص ۲۳۱) افرادی همچون موريس پرنو فرانسوی نیز معتقدند این مذهب در واقع صورت جنبشی برای اعتراض و دفاع ملی را دارد. به نظر برخی دیگر، ایرانیان برای دشمنی با اعراب، شیعه شدند و با بنی‌امیه می‌جنگیدند و مقصود آنان به هم زدن خلافت عرب و تجدید استقلال و عظمت ایران بود. (روزنامه ایران نو، ص ۲۵)

بنابر مطالبی که بیان گردید، از جمله مسائل مهم که موجب ایجاد شبهه در تاریخ مادر امام سجاد (ع) شده است، دامن زدن به این جریان و فکر است که ایرانیان به علت رابطه نسبی با امام حسین (ع) مذهب تشیع را پذیرفته و به آن عشق می‌ورزند. در واقع، این نظریه درصدد اثبات این مدعاست که شهربانو حلقه اتصال عرب و عجم بوده و تشیع ایرانیان به همین دلیل است.

مستشرقان، بیشترین سهم را در ارائه و اثبات این نظریه دارند و متأسفانه برخی از نویسندگان مسلمان نیز خواسته و یا ناخواسته از آنان تأثیر گرفته و همان سخن را با رنگ و لعاب جدیدی مطرح می‌کنند. مرحوم علامه طباطبائی و شهید مطهری به تحلیل این عقاید پرداخته و پاسخ‌های مناسبی داده‌اند. استاد مطهری در کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران به ذکر برخی از این دیدگاه‌ها پرداخته است. در این کتاب آمده است:

کنت گوینو در کتابی که حدود صد سال پیش به نام فلسفه و ادیان در آسیای مرکزی منتشر کرده است، عقاید قدیمی ایرانیان درباره جنبه آسمانی و الهی داشتن سلاطین ساسانی را ریشه اصلی عقاید شیعه در باب امامت، عصمت و طهارت ائمه اطهار دانسته است و ازدواج امام حسین (علیه السلام) با شهربانو را عامل سرایت آن عقیده ایرانی در اندیشه شیعه به شمار می آورد.

ادوارد براون نظریه گوینو را تأیید کرده و می گوید:

به عقیده ایرانیان، حسین بن علی (علیه السلام) که پسر کوچک فاطمه زهرا (علیها السلام)، دختر نبی اکرم می باشد، شهربانو دختر یزدگرد، سومین و آخرین پادشاه ساسانی را به حبالة نکاح درآورد. بنابراین، هر دو فرقه بزرگ تشیع (امامیه و اسماعیلیه) نه تنها نماینده حقوق و فضایل خاندان نبوت هستند، بلکه واجد حقوق و فضایل سلطنت هم می باشند. (مطهری، ۱۳۵۹، ص ۱۲۱-۱۲۲)

نکته جالب این است که در کتب تاریخی مربوط به دوران ساسانی، عقاید مردم در مورد این حکومت رو به زوال، مطرح شده است و کمتر به این مطلب که ایرانیان، شاهان ساسانی را از جنبه آسمانی می نگریستند، اشاره شده است. شاید عده خاصی - همان گونه که در هر حکومتی، برخی به مبالغه و چاپلوسی می پردازند - دارای این عقیده بوده اند، اما عموم مردم چنین افکاری نداشتند.

شهید مطهری سپس به تحلیل دیدگاه های مستشرقان در زمینه تشیع ایرانیان پرداخته و می نویسد:

موضوع ازدواج امام حسین (علیه السلام) با شهربانو، دختر یزدگرد، و تولد امام سجاد (علیه السلام) از ساهزاده خانمی ایرانی و انتساب ائمه بعد از ایشان به

خاندان سلطنتی ایران بهانه‌ای به دست عده‌ای خیالباف یا مغرض داده است که گرایش ایرانیان به خاندان رسالت را نتیجه انتساب آنها به دودمان شاهان ساسانی معرفی کنند. (همان، ص ۱۲۳)

دکتر شهیدی به نقل از یک خاورشناس فرانسوی می‌نویسد:

همین که ایرانیان هواخواه علی (ع) شدند به دلیل بسیار مهمی قلباً از او حمایت کردند؛ زیرا که علی (ع) داماد پیامبر بود و پسران علی (ع) که نواده پیغمبر می‌شوند در دیده ایرانیان نماینده اصل وراثت و حق خداداد بودند. (شهیدی، بی‌تا، ص ۴۰)

نظریه‌های شرق‌شناسان و قضیه شهریانو

بدیهی است که اگر حقیقتی در هاله‌ای از خرافات و اکاذیب پوشیده شود، به مرور زمان از دیدگاه و منظر اهل علم دور شده و به واسطه همنشینی با کذب و خرافه در معرض تهمت قرار گرفته و حتی اصل آن انکار می‌شود. قضیه شهریانو، مادر امام سجاد (ع) نیز به دلیل آنکه به قصه‌های مورد علاقه مردم نزدیک بوده و شرایط ویژه‌ای دارد، قابلیت آمیزش با خرافه را نیز داراست و تحلیل‌های گوناگونی را به دنبال دارد. برخی مغرضانه و برخی دیگر ناآگاهانه با استفاده از این ویژگی، تحول بزرگی همچون ایجاد مذهب تشیع در بین ایرانیان را معلول این داستان دانسته و با این کار، هم از عظمت و قداست اعتقادات و باورهای ناب شیعیان ایرانی می‌کاهند و هم تاریخ را در برابر جریان صادق و صحیحی همچون ازدواج شهریانو با امام حسین (ع) تحریف می‌کنند تا گروهی برای دور کردن زنگار خرافه و مهملبافی‌ها از ساحت تاریخ حتی اصل یک قضیه را هم انکار کنند.

سرپرسی سایکس می‌نویسد:

یعقوبی که در قرن نهم میلادی می‌زیست، می‌نویسد که شهربانو دختر یزدگرد به حباله نکاح حسین بن علی (علیه السلام) درآمد، مخصوصاً در تعزیه‌هایی که ذکر شده او را یکی از زنان صاحب شهامت و شجاعت نشان می‌دهند. بران (براون) در یکی از کتاب‌های خود قسمتی از اشعار متعلق به شهربانو را ترجمه نموده و بر طبق آن [می‌گوید که] نامبرده جزء اسیران جنگ تحت نظر حسن بن علی (!) به مدینه وارد شده و مخصوصاً او با این اسیر خود با کمال فتوت و مردانگی سلوک نمود. (سایکس، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۷۵۴)

سایکس در قسمت دیگری از کتاب خود می‌نویسد:

یکی از نتایج شهادت حسین بن علی که عمده است، پیدا شدن (!) فرقه شیعه می‌باشد! همچنان که عقیده عموم ایرانیان است، نویسنده عرب و مقدم‌تر از همه «یعقوبی» می‌نویسد که «شهربانو» دختر «یزدگرد»، به حباله نکاح «حسین بن علی (علیه السلام)» درآمد، بالجمله همان‌طوری که مردم ایران اسکندر را از طرف مادر، از نسل پادشاهان هخامنشی می‌دانند، اولاد و احفاد حسین را هم معتقدند که از طرف مادر به سلسله ساسانی می‌رسند. در اینجا این نکته را باید در نظر داشت که در زمان ساسانی برای سلاطین، حقوق آسمانی قایل بودند، آنها را سایه یزدان می‌شمردند، چنان‌که در فصول گذشته این مطلب ذکر شد، جای انکار نیست که همین عقیده، یعنی اختلاط خون اخلاف حسین با خون سلاطین ساسانی، باعث گردید که ایرانیان نسبت به خاندان علی تا این درجه که مشاهده می‌شود، عقیده پیدا کنند و فداکار باشند. ولی این را هم باید دانست که عقاید مذکور به طور کلی مخالف

با افکار و عقاید دموکراسی غرب و اسلام می‌باشد ... (همان، ص ۲ و

(۷۵۵

اشپولر می‌گوید:

در باره خانواده یزدگرد چیزی در دست نیست و ازدواج حسین (علیه السلام) با

شاهزاده ساسانی ساختگی است و شیعه سعی در اتصال امامان خود

به شاهان ساسانی دارد. (اناث.ر. و گلدزیهر، ۱۳۷۱، ص ۱۰۴)

گفتنی است در کتاب مروج الذهب مسعودی که معمولاً برای تحقیق، منبع مناسبی است و شیعه و سنی از گزارش‌های آن استفاده می‌کنند، خلاف نظر اشپولر آمده است؛ زیرا مسعودی اسامی فرزندان یزدگرد را آورده و در مواردی به سرنوشت برخی از آنها هم اشاره دارد. (مسعودی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۲۷) هر چند دکتر ر. اناث معتقد است سازندگان و یا طرفداران افسانه شهربانو در نسخه‌هایی از مروج الذهب که در دسترس آنها بوده دست برده و نام قهرمان افسانه خود را در کنار فرزندان منسوب به یزدگرد سوم آورده‌اند (اناث.ر. و گلدزیهر، ۱۳۷۱، ص ۱۰۸) این سخن نیز ناصواب است؛ چراکه نگارنده با تحقیق بر روی نسخه‌های متعدد مروج الذهب به نتیجه‌ای متفاوت با نظریه مزبور دست یافت. علاوه بر آن، شارل پلا در جدیدترین چاپ مروج الذهب پس از تحقیق، به نام شهربانو در بین فرزندان یزدگرد تصریح می‌کند.

سر توماس آرنولد نیز پس از بیان آثار مهم فتح ایران برای اعراب، می‌نویسد:

افزون بر مواردی که باعث انتشار سریع اسلام در سرزمین فارس شد،

عامل دیگری هست و آن شعور وطنی و سیاسی ایرانیان مغلوب است.

این شعوری که آنها را زیر پرچم این دین جدید آورد از طریق ازدواج

حسین با «شهربانو» یکی از دختران یزدگرد، آخرین شاه ساسانی

است. ایرانیان، فرزندان حسین را وارثان پادشاهان گذشته خود

می‌دانند. این شعور ملی از یک سو علاقه ایرانیان به علی و از سوی دیگر، علت ظهور مذهب تشیع در سرزمین آنها را برای ما تفسیر و تبیین می‌کند. (آرنولد، ۱۹۴۷، ص ۲۳۸ و ۲۳۹)

کریستین سن نیز در کتاب خود به ازدواج شهربانو و امام حسین علیه السلام اشاره می‌کند و با جمله «معترضه» که گویا قطعی نیست» تردید خویش در پذیرش این مطلب را اعلام می‌کند؛ اما در پایان مطلب می‌نویسد:

شیعیان به این ترتیب اولاد حسین را وارث خورنه یا فرزند ایزدی شاهنشاه ایران باستان محسوب داشتند. (کریستین سن، ۱۳۵۱، ص ۶۵۹)

نویسنده کتاب تاریخ ایران هم ازدواج حسین بن علی علیه السلام با خاندان یزدگرد یا هرمزان را عامل اصلی احترام ایرانیان به ذریه حضرت امیر علیه السلام می‌داند. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۳، ج ۴، ص ۳۵)

گفتنی است برخی از نویسندگان اسلامی و ایرانی نیز با تأثیرپذیری از اندیشه‌های شرق‌شناسان مغرض، پیدایش فرقه شیعه را از ابتکارات فکر ایرانی می‌دانند که به خاطر حفظ استقلال ملی و شعائر باستانی از آن جهت که امام حسین علیه السلام با دختر آخرین پادشاه ساسانی ازدواج کرده، شکل یافته است! آنان معتقدند کلمه «سید» که به فرزندان ائمه علیهم السلام گفته می‌شود، در واقع جانشین کلمه شاهزاده شده است! شهید مطهری به صورت مبسوط این بحث را بیان نموده است. (مطهری، ۱۳۵۹، ص ۱۲۱)

افزون بر ایرانیان مسلمان، به برخی دیگر از مورخان اسلامی برمی‌خوریم که یا با تأثیر از اندیشه مستشرقان به این نظریه‌ها قایل شده‌اند، یا اینکه دریافت آنان از تاریخ تشیع ایرانیان چنین بوده و یا تعصبات خاص نژادی موجب ارائه چنین نظرهایی از سوی آنان شده است. بازخوانی اندیشه و تحلیل این نویسندگان ما را در یافتن حقایق یاری می‌رساند. از جمله این نویسندگان دکتر حسن ابراهیم حسن است که می‌نویسد:

... در نتیجه ازدواج حسین بن علی با شهربانو، دختر یزدگرد، آخرین پادشاه خاندان ساسانی، تمایلات سیاسی و وطنی ایرانیان به سوی عرب متوجه گشت و ایرانیان فرزندان حسین را مظهر پادشاهان قدیم خود می‌دانستند. همین جهت بود که ایرانیان نسبت به علی بن ابی‌طالب علاقه‌ای بی‌نظیر داشتند و مذهب شیعه در ایران به آسانی شیوع یافت ... کشته شدن حسین در سرزمین کربلا تأثیر زیادی در تهییج شیعیان، و متحد ساختن آنها داشت و پیش از این واقعه شیعیان، مختلف و متفرق بودند؛ زیرا در آن موقع تشیع یک نظریه سیاسی بود که در قلوب پیروان خود نفوذ نکرده بود! وقتی حسین کشته شد تشیع با خون وی آمیخته گشت و در اعماق قلوب شیعیان نفوذ کرد. در نتیجه قتل حسین، تشیع در میان ایرانیان که با حسین رابطه خویشاوندی داشتند، رواج یافت و ایرانیان خلافت را حق حسین و فرزندان وی می‌دانستند؛ زیرا وی را مظهر بهترین نژاد عرب و ایرانی می‌دانستند! (حسن ابراهیم، ۲۰۰۲، ج ۱، ص ۲۲۹ و ج ۲، ص ۷)

احمد / امین، نویسنده دیگری است که ارتباط نسبی بین ائمه علیهم السلام و پادشاهان ساسانی را در میزان ارادت ایرانیان به علی بن ابی‌طالب علیه السلام و فرزندان او بسیار مؤثر می‌داند و این توسلات و تقرب به ائمه علیهم السلام را از نظر کلامی محصول اعتقاد ایرانیان به این می‌داند که کسرا و پادشاهان از طرف خداوند متعال کارها را به عهده گرفته‌اند. عبارت و شعار «السلطان ظل الله» و یا «شاه سایه خداست» که در متون کهن ایرانی و نیز در رژیم سابق به عنوان یک شعار مطرح می‌شد، از این نمونه اعتقادات است. احمد / امین می‌نویسد:

اما توجه آنها به علی، چنانکه مورخین(!) می‌گویند از این است که فرزند او «حسین» با دختر «یزدگرد» پادشاه فارس ازدواج کرد؛ پس میان اولاد «علی» و آنها از نقطه نظر نسب، ارتباط است. اما رضایت آنها از اولاد «فاطمه» برگشت به زمانی می‌کند که ایرانی‌ها معتقد بودند، خداوند کارها را به اکاسره تفویض کرده و در خلفا جزئی از خدا است (!) که از پدر به پسر منتقل می‌شود. (امین، [بی تا]، ص ۲۹)

علامه طباطبائی رحمته الله این نظریه‌ها را بیان نموده و در پایان بحث می‌نویسد: اینها نمونه‌هایی از تهمت‌هایی است که نویسندگان مغرض به شیعه و تشیع بسته‌اند و چنانکه قبلاً نیز نوشته شد، نظایر اینها بسیار زیاد است و ما اگر بخواهیم فقط اسامی کتاب‌های مربوطه را مفصلاً نقل کنیم، بحث به درازا می‌کشد. (طباطبائی، بی تا، ص ۲۸۵)

شهید مطهری با بیان هفت دلیل، مدعای مستشرقان و نویسندگان مسلمان را که متأثر از مستشرقان هستند، رد می‌کند و ادعای آنان مبنی بر پذیرش تشیع از سوی ایرانیان به خاطر انتساب ائمه علیهم السلام به پادشاهان ساسانی و احترام به ائمه به همین دلیل را بر بوته نقد و کاوش می‌گذارد. ایشان می‌نویسد:

اولاً: گرایش ایرانیان به قرآن یک امر طبیعی و ساده بوده است و موردی ندارد که بخواهد آنچه از اوستا آموخته‌اند و یا عادت‌های خود نسبت به سلاطین را در زیر پرده تشیع حفظ کنند و یا عمل کنند. ثانیاً: چگونه است که ایرانی به خود یزدگرد پناه نمی‌دهد ولی بعداً اهل بیت پیغمبر را به خاطر پیوند با یزدگرد مکرم می‌شمارد؟! ثالثاً: به فرض که مسلمانان ایرانی در قرون اولیه اسلام مجبور به

مخفی کردن احساسات خود در زیر پرده تشیع بودند، چرا پس از دو قرن که استقلال سیاسی یافتند از اسلام دست برنداشته و به کیش قبلی خویش بازنگشتند؟!

رابعاً: شهربانو مقام و موقعیتی بالاتر از مادران سایر ائمه اطهار علیهم السلام ندارد. کدام ایرانی شیعه یا شیعه غیرایرانی در دل خود نسبت به مادر حضرت سجاده علیه السلام احترامی بیش از دیگر مادران ائمه علیهم السلام احساس می‌کند؟

خامساً: اگر از زاویه تاریخ بنگریم - و نه از دیدگاه احادیث و روایات - اصل داستان شهربانو و ازدواج او با امام حسین علیه السلام و ولادت امام سجاده علیه السلام از شاهزاده ایرانی مشکوک است.

سادساً: اگر اینکه مردم ایران احترامی برای ائمه اطهار علیهم السلام قایل هستند، به خاطر انتساب آنان به خاندان ساسانی است، پس باید برای امویان نیز احترام قایل باشند؛ زیرا حتی کسانی که وجود دختری به نام شهربانو را انکار می‌کنند، قبول دارند که در زمان ولید بن عبدالملک یکی از نوادگان یزدگرد به نام «شاه آفرید»^{*} اسیر شد و ولید بن عبدالملک با وی ازدواج کرد و «یزید ناقص» از او متولد شد. [این نکته قابل دقت و تأمل است.]

سابعاً: این مطلب زمانی می‌تواند درست باشد که شیعه منحصر به ایرانی‌ها باشد و حال آنکه غیرایرانی‌های شیعه نیز بسیار هستند. برای تشیع آنها چه دلیلی وجود دارد؟ (مطهری، ۱۳۵۹، ص ۱۳۰ و ۱۳۱)

* در بعضی از نقل‌ها «شاهفرید» ذکر شده است.

علامه امینی و تشیع ایرانیان

علامه امینی، محقق و عالم بزرگ و معاصر شیعی، در جلد سوم القدير بحث مبسوطی درباره کتاب‌هایی که ایرانیان را متهم به شیعه شدن به خاطر پیوندهای غیرمنطقی و یا اجبار می‌کنند، آورده و به پاسخ اتهامات می‌پردازد. برای مثال، در مورد کتاب‌های فجر الاسلام، ضحی الاسلام و ظهرا لاسلام نگاشته احمد امین مصری - که پیش‌تر نظری در مورد ارتباط نسبی ائمه علیهم السلام و ساسانیان و اینکه دلیل تشیع ایرانیان همین نسب و خویشاوندی است، بیان گردید - می‌نویسد:

این کتاب را استاد احمد امین مصری برای هدفی که خودش بهتر می‌داند و ما هم از هدف‌هایش بی‌خبر نیستیم، نوشته است ... سوگند به خدا، اگر «امین» بود، رعایت حفظ ناموس علم و دین و کتاب و سنت را می‌کرد و قلم را از سیاه کردن این صفحات ننگین باز می‌داشت.

ایشان در پایان بحث در مورد این نویسنده مصری، خوانندگان را به کتاب‌های بزرگان شیعی همچون سید شرف‌الدین و سید محسن امین، صاحب اعیان‌الشیعه و شیخ کاشف الغطاء ارجاع داده و می‌نویسد:

کتاب تحت رأية الحق، نگاشته علامه شیخ عبدالله سبیتی، نویسنده معاصر عراقی، برای کسانی که بخواهند حق را دریابند در این مورد کفایت می‌کند و غنی است.

علامه امینی علیهم السلام در صفحات دیگری از کتاب ارزشمند القدير با اشاره به کتاب الجولة فی ربوع الشرق الادنى (گردشی در سرزمین‌های خاور نزدیک) نگاشته محمد ثابت مصری، معلم ممتاز علوم اجتماعی دبیرستان «القبه»، اتهامات وی به شیعیان را با دلایل عقلی و نقلی پاسخ می‌دهد. در قسمتی از این تحلیل و نقد آمده است که

محمد ثابت مصری در صفحه ۲۰۸ کتاب خود می‌نویسد:

حسین با شهربانو، دختر آخرین پادشاه ساسانیان ازدواج کرد. بدین ترتیب، حسین عظمت الهی‌ای را که ساسانیان وارث آن بودند به ارث برد.

گرچه این سخن از مستشرقان وام گرفته شده و پیش از این در آثار غیر مسلمانان دیده می‌شود، اما پاسخ علامه / مینی به این مطلب شنیدنی است. علامه در پاسخ به این سخن می‌نویسد:

حسین بزرگوار، ارث عظمت خود را از نیای بزرگش پیامبر گرفت، هرچند مردم این کشور در میان ملت‌های غیر عرب، بهترین مردم هستند و خاندان سلطنتی آن شریف‌ترین خاندان‌هاست و ایران شرافت و منزلت بیشتری با این پیوند که از خاندان رسالت، دامادی گرفته به دست آورده است؛ زیرا شرافت نبوت به اندازه‌ای بلندپایه است که هر فضیلتی در برابر آن محو و نابود می‌گردد.

ایشان سپس با شگفت‌زدگی از سخن نویسنده، می‌گوید:

کاش من می‌دانستم چه نوع رابطه و پیوندی بین ازدواج با ایرانیان و عظمت الهی وجود دارد، با اینکه مؤسس عظمت الهی، پیامبر بزرگوار است و خاندان بزرگوارش، بزرگی را از او به ارث برده‌اند و پادشاهان ایران پایگاه و منزلت و بزرگی خود را از روی قهر و غلبه به دست آورده‌اند نه از روی کمالات نفسانی مترقی و یا مقام قدس الهی و عظمت روحانی! (امینی، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۷۷)

از مطالب مزبور می‌توان به چند نکته مهم دست یافت؛ از جمله:

الف. علامه / مینی وجود پیوند سببی (مصاهرت) بین امام حسین (علیه السلام) و شهربانو را

تأیید کرده و سخنی برای انکار آن نمی‌گوید. اگرچه دکتر ر. ناث، استاد تاریخ دانشگاه راجستان هند پس از اشاره به قول علامه علیه السلام می‌نویسد:

بدیهی است مرحوم امینی در مقام پاسخ به یک تحقیر و تحریف مبتنی بر دروغ است و اگر نه، نقادی چون او که به ساختمان تاریخ و حدیث و رجال اسلام مسلط و مشهور است نمی‌تواند ساخت تاریخی این افسانه را باور کند. (ر. ناث و گل‌دزیهر، ۱۳۷۱، ص ۱۰۷)

نکته جالب این است که گل‌دزیهر سخن علامه / امینی را که می‌گوید: «بلکه این خاندان (ساسانی) از برکت اتصال با خاندان رسالت و نبوت کسب شرافت کرده است» در کتاب خود آورده و حال آنکه این عبارت دلالت بر قبولی اصل قضیه دارد، اما تبعات آن، یعنی کسب شرافت از خاندان ساسانی برای اهل بیت علیهم السلام را رد می‌کند. معلوم نیست از کدام قسمت این جمله می‌توان مخالفت علامه / امینی را احراز نمود!

ب. نام مادر امام سجاد علیه السلام شهربانو است و او دختر آخرین پادشاه ساسانی بوده که بنابر نقل‌های تاریخی همان یزدگرد سوم است و وجود واژه «آخرین پادشاه»، بدل است و ما را از مبدل منه بی‌نیاز می‌کند و نشانگر این است که انتساب شهربانو و یزدگرد از سوی علامه / امینی رد نشده است.

ج. این مطلب که در بین مردم عجم، فارس‌ها بهترین هستند و این مفاد سخن رسول اکرم صلی الله علیه و آله است، از دیدگاه نقاد و بصیر علامه / امینی تأیید شده است و سخنی بر رد این روایت ذکر نشده است. گرچه نگارنده در پژوهش اختصاصی درباره شهربانو، مبنا را روایت مذکور قرار نداده و آن را مطابق با خطوط کلی فکری اسلام نمی‌داند.

د. سخن نویسنده که «حسین علیه السلام وارث عظمت الهی ساسانیان شد» از سوی علامه رد شده است و نقطه مقابل آن ذکر می‌شود؛ یعنی اینکه ایرانیان به خاطر دامادی حسین علیه السلام شرافت و منزلت بیشتری با این پیوند یافتند.

ه. به نظر علامه علیه السلام، فرّ و جاه و شرافت شاهان ایرانی با قهر و غلبه کسب شده است نه از طریق مقام قدس الهی و عظمت روحانی، در حالی که خاندان اهل بیت علیهم السلام مقام و عظمت معنوی و روحانی دارند. پس این بزرگواران به شاهان ایران عظمت می‌بخشند نه بعکس.

نکته قابل توجه که علامه ذکر ننموده است و به نظر ما مهم است اینکه ساسانیان پادشاهی و سلطنت را موروثی می‌دانستند و بنابر نقل جامعه‌شناسان دوره ساسانی و مورخان، در زمان ساسانیان سلطنت بر دو پایه مالکیت و نژاد استوار بود. بنابراین، وقتی یزدگرد به گفته مسعودی و دیگر مورخان دارای دو پسر به نام‌های فیروز و وهرام (بهرام) است و می‌دانیم که فیروز سال‌ها پس از پدر زنده بود و یزید بن ولید بن عبدالملک (معروف به یزید ناقص) نواده دختری اوست، چگونه این - به اصطلاح - عظمت الهی ساسانیان! به فیروز پسر یزدگرد که هم‌نژاد آنهاست و ملک و سلطنت به طور طبیعی از آن اوست، نمی‌رسد و به داماد یزدگرد، یعنی امام حسین علیه السلام می‌رسد؟! با توجه به مطالب مذکور می‌توان گفت که سخن این نویسنده مصری نه تنها با نقل‌ها سازگار نیست، بلکه با عقل و منطق نیز تناسب ندارد.

صاحب کتاب ارزشمند *اعیان الشیعه* معتقد است که تشیع در سال ۲۱ هجری وارد ایران گردید و سپس به تدریج سراسر ایران را فراگرفت.

در خصوص جنگ‌های اعراب و ایرانیان و پذیرش اسلام از سوی ایرانیان و به‌ویژه تشیع آنان، سخنان بسیاری توسط اهل اندیشه و نظر مطرح شده است که برخی محققانه و حکیمانه است و برخی دیگر متعصبانه. نظرهای گوناگون را شاید بتوان در گروه‌های زیر قرار داد:

الف. گروهی معتقدند که اعراب بر اساس همان خوی جنگ‌جویی و خشونت زمان جاهلیت، پس از به دست گرفتن قدرت در شبه جزیره عربی قصد جنگ با شرق و

غرب را کرده و با تهاجم به ایران، بر آن سیطره یافتند.

ب. ایرانیان بر اساس حس ملی‌گرایی و نژادپرستی همین‌که دختران شاه ایرانی را در دستگاه خلافت اسلامی دیدند (یعنی به ازدواج محمد بن ابی‌بکر، فرزند خلیفه اول و عبدالله بن عمر، فرزند خلیفه دوم و حسین بن علی علیه السلام، فرزند خلیفه چهارم و یزید ناقص فرزند عبدالملک مروان، از خلفای اموی، درآمدند) دین و آیین اسلام را پذیرفتند و اکرام شاهان ایرانی را به خلفای اسلامی تعمیم دادند و این‌گونه پیوند ایرانیان و اسلام ایجاد شد.

ج. گروهی دیگر، اسلام و تشیع ایرانیان را فراتر از این موارد دانسته، معتقدند: به دلیل آنکه روح حاکم بر اسلام مطابق با فطرت و عقل بشری است و پیام‌های بلند آن همچون رفع اختلاف طبقاتی، عدالت و شرافت با روح ایرانیان سازگار بود، آنان با چنین شناختی به استقبال این دین آسمانی رفتند.

آیت‌الله جوادی آملی می‌گوید: *کامیاب‌ترین علوم اسلامی*

آنکه تحلیل صحیح تاریخی دارد می‌گوید: هدایت اسلام علت اسلام آوردن ایرانیان شد و آنکه تعصب دارد، می‌گوید: تهاجم اعراب باعث شد... نگوئیم اعراب آمدند و ایرانیان را تحت سلطه قرار دادند. اگر چنین بود، هرگز اعراب نمی‌توانستند امپراتوری عظیم ایران را - با امکانات محدود مادی و نظامی مسلمانان آن زمان - شکست دهند. این اسلام بود که آمد و ایرانیان به استقبال آن رفتند. در واقع، تعالیم اسلام، هم عرب خونخوار و جنگجو و هم ایرانی خرافه‌پرست را تغییر داد ... اسلام آمد و ایرانی‌های فرهیخته و آماده پرورش را به صورت فارابی و بوعلی سینا درآورد و توده مردم را دعوت کرد. (ر.ک: سخنرانی آیت‌الله جوادی آملی، حسینیه هدایت امل)

ایشان در جای دیگر می‌گوید:

اگر گفته می‌شود تمدن ایران به وسیله اسلام شکوفا شد نه این است که به وسیله عرب‌ها بوده، بلکه به این خاطر است که فرهیختگان و حکما و علمای ایرانی با الحاد درگیر می‌شدند، اما علویون را راه می‌دادند. (همان)

بنابراین، تشیع ایرانیان نشأت گرفته از حس میهن‌پرستی و ایرانی‌گری آنها نبوده، بلکه آنان معارف و آموزه‌های دین اسلام را متناسب با عقل و فطرت خویش دیدند و اندیشمندان ایرانی نیز قوانین اسلام را مطابق با آرمان‌های سیاسی - اجتماعی و اخلاقی خود. از این‌رو، برای پذیرش اسلام آغوش گشودند و همواره با حفظ احادیث و ضبط نقل‌های پیشوایان این میراث جاویدان را برای آیندگان بر جای نهادند.

افزون بر موارد مزبور، مقالاتی از سوی محققان شرق‌شناس به چاپ رسیده که در مواردی به طور مستقیم و گاه ضمنی به مباحث مربوط به مادر امام سجاد (ع) پرداخته‌اند. در اینجا به اختصار به دو مورد از آنها اشاره می‌نماییم:

۱. مقاله «بی‌بی شهربانو و بانوی پارس»، نگاشته خانم ماری بویس انگلیسی؛ موضوع اصلی این مقاله که توسط دکتر حسن جوادی ترجمه شده است، دو بقعه «بی‌بی شهربانو» در شهر ری و «بانو پارس» در یزد است. چون این نوشتار مربوط به شهربانو است، ما به بخش اول آن می‌پردازیم. وی معتقد است: زرتشتیانی که در ری می‌زیسته‌اند الهه‌ای به نام آناهیتا را می‌پرستیدند. در قرن چهارم هجری که هنوز زرتشتیان در ری می‌زیستند، و به پرستش مشغول بودند، عوام الناس که تازه به دین اسلام درآمده و اطلاعی از الهیات نداشتند، به آداب باستانی خود عمل می‌کردند، ولی زیر سلطه دین یکتاپرست اسلام عبادت یک «الهه» عملی نبود، از این‌رو، پرستش آناهید (= آناهیتا) منسوخ گشت و توسل به زن ساسانی امام حسین (ع) جای آن را گرفت.

نویسنده پس از بیان این مطالب می‌نویسد:

او که مادر نه امام و شاهزاده خانمی از خاندان شاهی بود، انسانی به حد کافی بلندپایه و دور از زمان آنها به شمار می‌رفت و می‌توانست جای بانوی ری (آنایتا) را بگیرد. طبیعتاً بعدها جنبه اعتقادی زرتشتی سستی پذیرفت و زیارتگاه را بسیاری از مردم قبر واقعی شهربانو تصور کردند. (بویس، ص ۱۳۶)

نویسنده مقاله پس از بیان ساختگی بودن داستان‌های مربوط به شهربانو، مادر امام سجاد(ع)، و رابطه آن با بقعه بی‌بی شهربانو، دلایل زیر را ذکر می‌کند:

الف. یکسان بودن این افسانه‌ها دلیل این است که یکی از دیگری تقلید شده است.

ب. گویند در هر موردی، داستان به مرد مقدسی در خواب گفته شده است؛ زیرا از شاهدان واقعی قضیه کسی نمانده است.

ج. بجز بقعه «بانو پاریس» در یزد، دیگر بقعه‌ها کتیبه‌ای که مؤید داستان آنها باشد ندارند. (بقاع فارسی، فارستان و هیرشت)

خانم بویس به جریان بازگشت و گریز شهربانو! به سوی ایران اشاره کرده و می‌نویسد:

بعد از فاجعه کربلا بنا به امر امام حسین (ع) شاهزاده خانم ایرانی سوار اسب شوهر شهید خود گردید و به سوی ایران گریخت. دشمنان در پی او افتادند و در نزدیکی ری در شرف رسیدن به او بودند که از ناامیدی به خدا متوسل شد، ولی اشتباهاً به عوض «یا الله» گفت: «یا کوه!» و به طور معزه آساکوه دهان باز کرد و او را زنده در خود جای داد. یک قطعه از چادر او بیرون ماند و قرن‌ها مردم به آن تبرک می‌جستند. (همان)

نویسنده این مقاله در چگونگی ورود نام شهربانو به تاریخ، مطلبی را می‌نویسد که قابل بحث و بررسی است. وی می‌نویسد:

...منتها بعداً شیعیان برای توجیه ازدواج مجدد او (شهربانو) که چندان خوشایند نبوده، گفتند که مادر اصلی او «ام ولد» نبوده، بلکه شاهزاده خانمی ساسانی بوده و قبل از اینکه اثری از خود در تاریخ بگذارد، فوت کرد. ظاهراً مدت زیادی طول کشید تا شاهزاده خانم، اسم ثابتی پیدا کند و در این منابع اولیه، نام‌های متعددی به او داده‌اند که بعضی عربی و برخی فارسی هستند، محض بزرگداشت او. (همان)

بدیهی است اگر بپذیریم که ساختن نام شهربانو، شاهزاده ساسانی به عنوان مادر امام سجاد (ع) توجیهی است برای رفع ناخوشایندی ازدواج مجدد مادر حقیقی آن حضرت، لازمه‌اش این است که برای رفع اتهام، روایات و نقل‌های تاریخی ابتدا مسئله «ام ولد» بودن مادر آن حضرت و ازدواج مجدد او را نقل کنند و در کتاب‌های بعدی از شخصیت ساختگی شهربانو سخن به میان آید، و این اصلاً با واقعیت سازگار نیست. نقل‌های فراوانی که از منابع دست اول، هم در کتب روایی - تاریخی و هم کتب غیرتاریخی و روایی، آمده است که مادر آن حضرت را با عنوان «شهربانو» یا هر نام دیگری که دختر یزدگرد است و به اسارت نزد خلیفه آورده شده است، بیان نموده‌اند؛ اما نقل‌هایی که آن بانو را «ام ولد» می‌خوانند، بسیار محدود بوده و حتی به تعداد انگشتان دست هم نمی‌رسد.

بنابراین، تحلیل مذکور نه با نقل سازگار است و نه با عقل. از طرفی، در پایان این مطلب آمده است که مدت زیادی این بانو - که ساخته ذهن و دست دوستداران ائمه (ع) است - نام مشخصی ندارد و نام‌های متعددی بر وی می‌نهند. همان‌گونه که نویسنده هم ذکر کرده، این نام‌ها برای بزرگداشت آن بانو بوده است نه به خاطر تازه

وارد بودن او در تاریخ. این رسم اعراب بود که بر کنیزان خود نام‌های متعدد می‌نهادند؛ پیش از ازدواج یک نام داشتند و پس از آن نام دیگری و بعد از آوردن اولین فرزند نام آنها تغییر می‌کرد؛ همچون مادر امام رضا علیه السلام که «تکتم» بود و پس از ازدواج «نجمه» نامیده شد و پس از به دنیا آوردن امام رضا علیه السلام، «طاهره». غالباً این نام‌ها به دو دلیل تغییر می‌کرد:

الف. تعظیم و بزرگداشت فرد با انتخاب نام‌های بهتر و با عظمت بیشتر؛

ب. اظهار علاقه و محبت امام نسبت به همسر خود با گذاشتن نام گل‌ها و اشیای گرانقیمت و ستودنی.

اگر تعدد نام افراد دلیل بر ساختگی بودن شخصیت آنها باشد باید نام زنان عرب را از تاریخ حذف کنیم؛ چون همسرانشان به خاطر عشق و علاقه وافر، نام‌های متعدد و با مسماً بر آنها می‌نهادند.

خانم بویس بین زیارت بقعه بی‌بی شهربانو از ناحیه مسلمانان و نیایش و پرستش یگانه الهه مجمع خدایان زرتشتی، یعنی «اردوسیور آناهید» رابطه‌ای برقرار کرده و با استناد به قول باستانی پاریزی در کتاب خاتون هفت قلعه سخن خود را اثبات می‌کند (همان، ص ۱۳۴) و می‌نویسد:

در بی‌بی شهربانو انسان نمی‌تواند زیاد درنگ کند؛ زیرا که گوش او از ضجه و ناله زنان چادر به سر که برای زیارت آمده‌اند آزرده می‌شود، در حالی که در بانو پارس، گرچه زائرین موقع نزدیک شدن به آنجا به شاهزاده خانم فراری و رنج‌های او می‌اندیشند و مغموم هستند، ولی هنگامی که به بقعه وارد می‌شوند ابراز شادی می‌کنند ... و مراسم قربانی و سور و شراب و ساز و آواز و رقصیدن تا پاسی از شب گذشته در پرتو نور مهتاب ادامه داشت. (همان، ص ۱۴۵)

به نظر او همین غم و حزن زائران بقعه بی بی شهربانو دلالت بر آمیختن عقاید زرتشتیان و مسلمانان شده است. بدیهی است که ما مسئله شهربانو مادر امام سجاد (ع) را جدا از ماجرای افسانه ای بی بی شهربانو در شهر ری می دانیم و هیچ گونه ارتباطی بین این دو قضیه قایل نیستیم؛ زیرا از جمع روایات و نقل های تاریخی و عرضه آنها به عقل چنین به دست می آید:

اولاً: مادر امام سجاد (ع) در حال نفاس از دنیا رفت؛

ثانیاً: شهربانو در کربلا نبود؛

ثالثاً: در مدینه از دنیا رفته و عقلاً محال بوده که جنازه او به ایران حمل شده باشد.

از طرفی، هیچ نقلی هم در این مورد وجود ندارد.

۲. مقاله «اسلام در ایران»، نوشته دکتر ر. ناث، استاد دانشگاه هند، مقاله مذکور توسط محمدرضا افتخارزاده ترجمه شده و به همراه مقاله ای از پرفسور گلدریهر به صورت کتاب درآمده است. این مقاله در ابتدای دهه ۶۰ ارائه شده و ترجمه آن در سال ۱۳۷۱ توسط مؤسسه «نشر میراث های تاریخی اسلام و ایران» به چاپ رسیده است. حدود ۱۵۰ صفحه کتاب مذکور - که قطع وزیری است - اختصاص به مقاله دکتر ر. ناث، دارد و یکی از موضوعات اساسی این نوشتار نیز افسانه بودن شخصیت شهربانو است. نویسنده با رجوع به برخی منابع دست اول - و نه همه آنها - و بررسی سندی روایات مربوط به قضیه شهربانو که راویان آنها عموماً از مجاهیل هستند و پررنگ کردن نقش شعوبیه در ایران و «پان ایرانیسم» - که در برابر «پان عربیسم» قرار گرفته - اثبات می کند که شعوبیه برای احراز و ابراز هویت خود دست به ساختن چنین افسانه ای زده اند تا عقاید شعوبی - شیعی خویش را رسمیت دهند. به نظر نویسنده، این افسانه در قرن سوم و به هنگام توطئه سیاسی مشترک عربی - ایرانی یعنی ولایتعهدی امام رضا (ع) و اوج فعالیت فرهنگی - سیاسی شعوبیه، ساخته شده است.

اگرچه این مقاله نمایانگر تحقیقات فراوان نویسنده است، اما به وضوح می‌توان در آن اتکا بر پیش‌فرض‌های نادرست را مشاهده نمود. به واقع، صرف اینکه یک پدیده با افکار و اندیشه‌های یک فرقه و گروه متناسب است نمی‌تواند دلیلی بر استناد آن به گروه مذکور باشد و چنین ادعایی به استدلال‌های محکم و قوی‌تری نیازمند است. افزون بر این، پیش از شکل‌گیری شعوبیه، در کتب متعدد به مادر امام سجاد^{علیه السلام} پرداخته شده است و قدر متیقن آن، مباحث ایرانی بودن و اسارت و اشراف‌زادگی این بانوست.

نویسنده در نوشتار خود از نوحه‌ای شگفت‌انگیز بحث می‌کند که در یکی از روستاهای بیرجند در روز عاشورا خوانده می‌شود و این را دلیل دیگری بر افسانه بودن می‌گیرد. مطلع این نوحه چنین است:

عزم میدان می‌کنم، سینه بریان می‌کنم الشَّهْرَبَانُو الوداع، الشَّهْرَبَانُو الوداع! بدیهی است که این نوحه با مطالب و گزاره‌های تاریخی هیچ سازگاری ندارد. روایات و گزاره‌هایی که مرگ شهربانو را در حال نفاس ذکر کرده‌اند از یک سو، و نبود هیچ سندی در این خصوص از سوی دیگر، بطلان این سخن را اثبات می‌کند.

اما آیا نوحه‌سرایی‌های یک روستای دورافتاده می‌تواند مستمسک یک بحث علمی قرار گیرد؟! آیا می‌توان با بیان افسانه‌ها و خرافات درباره یک پدیده و یا حقیقت تاریخی، به اصل آن با دیده تحقیر نگریست؟!

البته همین که کتاب مذکور سعی در تبرئة ایرانیان از اتهام و پیرایه پذیرش اسلام به خاطر مسائل قومی و نژادی دارد و می‌کوشد تشیع ایرانیان را به علت آگاهی، آزادی، عدالت اجتماعی و نظام ارزشی مبتنی بر فضایل عالی انسانی (تقوا) - که از مشخصه‌های اسلام است - بداند قابل تحسین و تجلیل است.

در مجموع، برخی از مستشرقان معتقدند همان آیین ساسانی به شکل اسلام و به

نام مذهب شیعه نمایان شد (استوارد، ۱۳۲۰، ج ۱، ص ۲۳۱) و آنان دولت صفوی را که قرن‌ها بعد تأسیس گردید نیز همان دولت ساسانی می‌دانند با لباس اسلام. به نظر برخی مستشرقان، علاقه ایرانیان به علی^{علیه السلام} و تشیع به خاطر نسبت (دامادی) حسین^{علیه السلام} با ایرانیان است و نیز گفته شده نتیجه شهادت حسین^{علیه السلام} پیدایش فرقه شیعه بوده است. (روزنامه ایران نو، [بی تا]، ص ۲۵)

نتیجه

مستشرقان یا به علت علاقه به مطالعات مربوط به شرق و ادیان شرقی به نگارش آثاری درباره موضوعات مذکور پرداخته‌اند و یا گروهی از جهانگردان و مأموران سیاسی و نظامی بوده‌اند که به کشورهای اسلامی و شرقی سفر کرده و در کنار انجام مأموریت خویش به نگارش خاطرات و سفرنامه پرداخته‌اند. در این نگاشته‌ها، مطالبی درباره اسلام و تشیع و شخصیت‌های بارز و برجسته جهان اسلام وجود دارد که مطالعه و بررسی این آثار مستلزم آگاهی از چارچوب فکری و نظری این مستشرقان در مورد اسلام است. مجموعاً این گروه از نویسندگان، در مباحث علل گرایش ایرانیان به اسلام و اصل پیدایش فرقه شیعه، به طرح مباحثی در مورد مادر امام سجاد^{علیه السلام} پرداخته‌اند و غالباً این تفکر و عقیده - پیوند اهل بیت^{علیهم السلام} با دربار ساسانی - را عامل گرایش ایرانیان به شیعه ذکر کرده‌اند؛ هرچند اغلب منکر وجود این پیوند می‌شوند. پس از بررسی آراء و اندیشه‌های مستشرقان در مورد مادر امام سجاد^{علیه السلام} و پاسخ‌هایی که از سوی دانشمندان مسلمان داده شد به این نتیجه رسیدیم که تأثیر نگرش‌های آنان و نیز دست سیاست در نظریه‌پردازی‌ها بسیار زیاد بوده و نمی‌توان بدون تحلیل این نظریات را پذیرفت؛ زیرا آنچه در آثار مستشرقان دیده می‌شود، برگرفته از مفهوم‌شناسی و تحلیل‌های شخصی آنان از حقیقت و روح اسلام است. بدیهی است

نتیجه‌گیری بر اساس چنین مقدمات و معلوماتی متناسب با واقع نخواهد بود و با روح تعلیم دینی فاصله فراوانی خواهد داشت. گرچه کلیه مطالب چاپ شده از سوی مستشرقان مذموم شمرده نمی‌شود، اما باید این‌گونه آثار را با دقت و احتیاط مطالعه کرد و پس از استخراج چارچوب نظری آنان در مورد اسلام و تشیع ادعاهای آنها را مورد بحث و بررسی قرار داد.



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

منابع

* قرآن

۱. آرنولد، سر توماس، *الدعوة الى الاسلام*، ترجمه حسن ابراهیم حسن و دیگران، قاهره، بی نا، چ دوم، ۱۹۴۷.
۲. السعدی، اسحاق بن عبدالله، *تمییز الامة الاسلامیة مع دراسة نقدیة لموقف المستشرقین منه*، عربستان، جامعة الامام محمد بن سعود، ۱۴۲۶ ق.
۳. امین، احمد، *المهدیه و المهدویة*، [بی جا]، [بی تا].
۴. امینی، عبدالحسین، *القدير*، تهران، کتابخانه بزرگ اسلامی، چ دوم، ۱۳۶۲.
۵. بویس، ماری، مقاله «بی بی شهریانو و بانو پارس»، ترجمه دکتر حسن جوادى، *مجله بررسی های اسلامی*، سال دوم، ش ۳۰۳.
۶. حسن ابراهیم، حسن، *تاریخ سیاسی اسلام*، ترجمه احمد پاییز، بیروت، دارالجلل، ۲۰۰۲ م.
۷. دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، از دوره جدید، ۱۳۷۷.
۸. ر. ناث. و گلذیره، *اسلام در ایران (شعوبیه)*، ترجمه محمدرضا افتخارزاده، تهران، مؤسسه نشر میراث های اسلام و ایران، ۱۳۷۱.
۹. *روزنامه ایران نو*، مقاله الویل، ل. پ. ساتن، ترجمه علی جواهر کلام، تهران، نشر مطبوعات، [بی تا].
۱۰. سایکس، سرپرسی، *تاریخ ایران*، ترجمه محمد تقی فخر داعی گیلانی، تهران، نشر علی اکبر علمی، چ چهاردهم، ۱۳۶۲.
۱۱. استوارد، لوتروپ، *امروز مسلمین با عالم نو اسلام* (با حواشی امیر شکیب ارسلان)، ترجمه سید احمد مهذب، تهران، شرکت طبع کتاب، ۱۳۲۰.
۱۲. شهیدی، جعفر، *چراغ روشن در دنیای تاریک (زندگانی علی بن حسین علیهما السلام)*، تهران نشر کتابفروشی و چاپخانه محمد حسن علمی، [بی تا].
۱۳. شهیدی، جعفر، *زندگانی علی بن الحسین علیهما السلام*، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چ پنجم، ۱۳۷۳.
۱۴. طباطبائی، محمد حسین، *شیعه (مجموعه مذاکرات با پروفیسور هانری کربن)*، قم، هجرت،

[بی تا].

۱۵. عبدالرؤف، محمد عونی، *جهود المستشرقین فی التراث العربی بین التحقیق والترجمه*، بی جا، اعداد ایمان السعید جلال، [بی تا].
۱۶. کریستین سن، *آرتور، ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران، ابن سینا، چ چهارم، ۱۳۵۱.
۱۷. گیب، همیلتن، *اسلام؛ بررسی تاریخی*، ترجمه منوچهر امیری، تهران، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۸۰.
۱۸. جمعی از نویسندگان، *تاریخ ایران؛ کمبریج*، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۳.
۱۹. مسعودی، علی بن الحسین، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تصحیح شارل بلا، قم، انتشارات شریف رضی، ۱۳۸۰.
۲۰. مطهری، مرتضی، *خدمات متقابل اسلام و ایران*، قم، صدرا، چ دهم، ۱۳۵۹.
۲۱. نولدکه، تئودور، *تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان*، ترجمه عباس زریاب، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چ دوم، ۱۳۵۸.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی